گفت‌وگوی «فرهیختگان» با علی آدمی استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

امارات باید هزینه امنیت را بپردازد

عکس: کامیار خطیبی | فرهیختگان

سیدمهدی طالبی – محمد تقی‌زاده‌بجند
روزنامه‌نگار

دودهه قبل رفتار بازیگران منطقه‌ای تقریبا قابل پیش‌بینی بود، اما در سال‌های اخیر سرعت تحولات به‌قدری بالا رفته که علاوه‌بر بازیگران منطقه‌ای، بازیگران فرامنطقه‌ای نیز در تحلیل فضا دچار اشتباه محاسباتی می‌شوند و تصمیمات نادرست می‌گیرند. اگر تا چنددهه قبل کشورها به دنبال کسب منافع مشترک در قالب اتحادهای متنوع بودند، حالا این سکه ملی‌گرایی است که قیمت پیدا کرده است. اشتباهات استراتژیک و ملی‌گرایی افراطی، همچون موریانه در حال خوردن ریشه ساختارها و اتحادهای چنددهه اخیر است. غرب آسیا هم از این قاعده کلی مستثنی نیست. در کمتر از یک دهه گذشته سرعت ویرانگر تحولات که عمدتا متاثر از دخالت‌های خارجی بوده، قالب‌ها، ساختارها و اتحادها را به‌گونه‌ای متحول کرده است که پیش‌تر تصور آن امری محال و دور از ذهن بود. درباره تحولات در غرب آسیا و نقش‌آفرینی‌های بازیگران آن با علی آدمی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه‌طباطبایی به گفت‌وگو نشسته‌ایم. ساختارها، رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران‌های مختلف منطقه و آینده منطقه، محورهایی بود که در این گفت‌وگو به آن پرداخته‌ایم. البته مساله ترکیه به دلیل پیچیدگی‌های رفتار این کشور به جلسه‌ای دیگر موکول شد. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

تغییرات در کشورها، می‌تواند به رفتار منطقه‌ای آنان هم جهت بدهد. پس از تحولات ۲۰۱۱ در شمال آفریقا و غرب آسیا، شاهد نوعی تغییر رفتار در کشورها بوده‌ایم. در میانه بحران، کشورها درگیر مسابقه نقش‌آفرینی در منطقه شده‌اند اما در دوسال اخیر خیلی از همراهی‌ها به نوعی به پایان رسیده است. شکاف‌های حاصل در سال‌های گذشته در اتحادهای منطقه‌ای به نظر ماحصل موج بیداری است. دم‌دستی‌ترین نمونه این رخداد، انشقاق در شورای همکاری خلیج‌فارس و اتحادیه عرب است. این ساختارها در آینده به چه شکل در خواهند آمد؟

مفهومی که می‌توانیم از آن صحبت کنیم و شالوده شکل‌گیری این اتحادها و همکاری‌ها باشد، ادراک یا ساختی است که از منافع در خاورمیانه و خلیج‌فارس حاصل می‌شود. بخش مهمی از این ادراک توسط خارج، ساخته و تحمیل می‌شود. خیلی از اتحادها در خاورمیانه -به‌خصوص در چهاردهه اخیر- نه بر مبنای پدیده‌های واقعی یا منافع جدی و نه بر مبنای منافع یا وابستگی‌های متقابل جدی، بلکه بر اساس ادراک و برداشت‌ها شکل گرفته‌اند و ساختارسازی شده‌اند. به همین علت به‌مرور در این برداشت‌ها، تَرَک ایجاد شده است، مثل برداشت متفاوتی که قطر و عربستان نسبت به ایران در دوسال اخیر داشته‌اند. این شکاف سرمنشأ شکاف در شورای همکاری خلیج‌فارس و از دست دادن مفهوم و هویت آن شده است. واقعیت این است که اتحادها یا شوراهایی مانند شورای همکاری خلیج‌فارس، بر اساس نظریات علمی روابط بین‌الملل طراحی و تدوین نشده‌اند؛ یعنی ساخت این اتحادها، منسجم و بر اساس اطلاعات تطبیقی علمی نیست و صرفا بازتاب، انعکاس و واکنش است. طبیعی است که این اتحادها در هیچ کدام از نظریه‌های مجموعه‌های منطقه‌ای جای نمی‌گیرند؛ یعنی نه در مجموعه‌های لیبرالیستی تحلیل می‌شوند و نه به لحاظ رئالیستی در مجموعه‌های منطقه‌ای قرار می‌گیرند. به این معنا که بین این کشورها وابستگی متقابل برقرار نیست که بگوییم در حوزه نهادگرایی نولیبرال قرار می‌گیرند. اساسا ساخت این اتحادها نه نهادگرایی نولیبرال و نه رئالیستی است. چگونه ممکن است شورایی ایجاد شود که ایران و عراق در آن نباشند؟ علاوه‌بر آن، این ساختار متاثر از مجموعه‌های منطقه‌ای هم نیست و بر اساس الگوهای دوستی و دشمنی نیز طراحی نشده است و صرفا یک کدخدامنشی و حرکت واکنشی و تصویری از تهدید است. این تصاویر از تهدید، اتحادسازی شورای همکاری را درست کرده است اما به‌مرور که برخی کشورها متوجه می‌شوند اساسا این تهدید واقعیت ندارد و ترفند سعودی است و از آن فاصله می‌گیرند. به دلیل اینکه این اتحادها بر مبنای مبانی نظری و علمی شکل نگرفتند، به‌راحتی هم دچار فروپاشی می‌شوند. اتحادها معناگرایانه؛ ایده‌پردازانه و گفتمان‌ساز نیستند و کارکردشان متعارف، تکراری و بدون کارکرد است. ائتلاف‌هایی که می‌بینیم صرفا شعارهایی است که گویی آمده‌اند برای اینکه هویتی را اعلام کنند، یعنی این شورا صرفا به موقعیت‌یابی‌شان کمک می‌کند. به همین دلیل رفتار تاثیرگذاری از این نهادها نمی‌بینیم. طبیعتا شورایی که از یک طرف معنای خودش را از دست داده یا نقش بازیگرانش متفاوت شده و از سوی دیگر کارکردی هم برایش متصور نیست، چیزی جز فروپاشی، ناکارآمدی و بی‌معنایی در دنیای امروز نخواهد داشت. به‌خصوص اینکه پشتوانه این اتحادها بیرونی است و بر اساس منافع بیرونی، سبک و سنگین می‌شوند. اینجا می‌بینید که شورای همکاری خلیج‌فارس فقط یک اسم است و تیر آخر را قطر با خروجش از جنگ یمن و رابطه‌اش با عربستان به این شورا می‌زند.

قطر از سال ۲۰۱۷ مورد غضب عربستان قرار گرفته، به ترکیه نزدیک‌تر شده و ترکیه در این کشور پایگاه نظامی تاسیس کرده است. قطری‌ها با پاکستان هم ارتباط برقرار کردند و هر جا که عربستان حضور دارد، آنان به‌عنوان بازی خراب‌کن به آنجا پا می‌گذارند. اخیرا هم وزیر خارجه قطر در بغداد پیشنهاد ائتلاف پنج جانبه بین ایران، عراق، ترکیه، سوریه و قطر را داده است. آیا احتمال دارد قطر با میانجی‌گری آمریکا، به ساختار عربی بازگردد؟ یا توانایی و ظرفیت این را دارد که ائتلاف علیه سعودی‌ها بسازد؟

قطر سعی می‌کند معنای میانجی‌گرانه و موازنه کننده به بیرون انتقال دهد. این کشور نمی‌خواهد یک طرف دعوا علیه طرف دیگری باشد، بلکه می‌خواهد یک بالانس کننده در غرب آسیا و خلیج‌فارس باشد و فکر می‌کند توانمندی و امکانات لازم برای بازیگری را هم دارد. ما الگوی رفتاری قطر را می‌توانیم در میانجی‌گری فعال و هوشمند و موازنه‌سازی چندجانبه ببینیم. اشتباه است فکر کنیم قطر یک طرف دعوا قرار خواهد گرفت. قطر دست به ائتلاف‌سازی نخواهد زد و حتی فکر می‌کنم دلیل خروجش از شورای همکاری خلیج فارس این بود که طرف دعوایی قرار می‌گرفت که عربستان علیه ایران ایجاد کرده بود. قطر نمی‌خواهد خودش را درگیر طرف‌های دعوا کند. او صرفا میانجی‌گری است که می‌خواهد به‌عنوان بی‌طرف وارد این دعواها شود. جایی که احساس کند هویتش به یک سمت خواهد رفت، حتما پرهیز خواهد کرد. قطر متوجه نقش هوشمندانه میانجی‌گرانه و موازنه‌گرایانه است. رابطه نزدیکش با ما هم در راستای موازنه‌گری‌اش در غرب آسیاست. شاید پاسخ سوال شما درباره امکان بازگشت قطر به شورای همکاری خلیج فارس «بله» باشد. اگر بخواهیم با این الگو نگاه کنیم، هرآینه قطر با قدرت گرفتن ایران و احساس خطر از قدرت گرفتن ایران در منطقه، ممکن است به سمت بازیگران رقیب برود و دوباره کفه ترازو را به سمت آنها ببرد. یک چنین تصویری از قطر و همچنین سیاست خارجه آن برای ما حاصل شده است. به نظر من این نکته مهمی است که باید دانست که قطر اولا بازیگر توانمند و فعالی است؛ ثانیا طبق الگوی ساختاری نظام بین‌الملل و الگوی موازنه‌کننده در منطقه عمل می‌کند. نقش قطر نقشی تهاجمی نیست. این کشور می‌بیند خودش می‌تواند روابط دوجانبه و چندجانبه گسترده‌ای با دنیا داشته باشد، بنابراین لازم نیست زیر چتر شورایی به نام شورای همکاری خلیج‌فارس قرار بگیرد و برای خودش محدودیت ایجاد کند؛ بنابراین از این به بعد قطر ...

> فهم روس‌ها از خاورمیانه این است که هزینه‌های رژیم صهیونیستی، به قیمت از دست رفتن خیلی از منافع جدی روسیه در خاورمیانه است. دیگر این‌طور نیست که صهیونیست‌ها هر چه خوردند، آمریکا یا هر کشور دیگری هزینه آن را حساب کند. حساب و کتابی هست که چقدر خورده شده و چقدر باید حساب شود

> ما نظم‌سازی کردیم، نه اینکه یک بازیگر امنیتی به معنای سخت آن باشیم. اتفاقا بعد مهم قدرت انقلاب اسلامی، قدرت نرم است. ما با ایدئولوژی توانسته‌ایم لبنان، سوریه، عراق و یمن را با خودمان همراه کنیم. ما با عدالت‌خواهی و شعارهای انقلاب اسلامی با قدرت اجتماعی با دنیا حرف می‌زنیم

> الگویی که ما برای کشورهای خلیج فارس می‌توانیم داشته باشیم الگوی مشارکت همگانی، اتحاد همه‌گیر، منطقه حفاظت‌شده، امنیت برای همه و الگوی منع تجاوز است. ما با کشورهای حاشیه خلیج فارس در گذشته دچار سوءتفاهم‌هایی شدیم و همین باعث شده فرآیند اعتمادسازی صورت نگیرد

... الان از تعداد انگشت‌های یک دست هم بیشتر نیست. چرا آمریکا از این ظرفیت تهی شده و به چنین جایگاهی رسیده؟ مشخص است که اکنون نفوذ لازم را ندارند.

فهمی که الان از قدرت آمریکا داریم، با دودهه پیش متفاوت ...

کشور تابع ساختار است و نقش قدرت‌هایی مثل انگلیس و آمریکا در آن زیاد است. قطر بعد از تحریم آمریکا و فشار آمریکایی‌ها گرچه با آنها در خیلی از زمینه‌ها همراهی نکرد ولی به تحریم‌ها پایبند بود و ما نتوانستیم با قطر در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی کار کنیم.

... که حساب‌شان از سعودی‌ها جدا شود. سوال شما خیلی سوال مهمی است. راجع به امارات ما باید به این جمع‌بندی برسیم. ایران به‌عنوان یک بازیگر امنیتی، هزینه‌های امنیت در منطقه را داده است و کشورهایی مثل قطر و امارات از این امنیت صرفا مجانی ...

کشورهای حاشیه خلیج فارس ملتی ندارند؟

گفت‌وگو در یک نگاه

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴